**بازخوانی ایمان مؤمن قریش، حضرت ابوطالب علیه السلام**

محترم شکریان

احترام شکریان

نشریه : [تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی](http://www.hadith.net/post/59944/)

چکیده

از میان کسانی که دل در گرو هدایت الهی نهاده و تا سرحد بذل جان، در حفظ و بالندگی دین مقدس اسلام کوشیده‌اند، چهره درخشان حضرت ابوطالب(ع)، عموی فداکار پیامبر و پدر شایسته امیرالمؤمنین(ع)، تلألویی ویژه دارد؛ او از آغازین سال‌های عمر بابرکت نبی مکرم اسلام، سایه الطاف ویژه‌اش را بر آن پیامبر اعظم(ص) گسترانید و در مراحل مختلف زندگی یار و یاور وی بود. آیا می‌توان باور کرد این فداکاری‌ها برخاسته از حق‌جویی و توحیدمداری نباشد؟

گروهی متعصب، چشم خویش را بر حقیقت بسته‌اند و گناه عظیم شرک را به مؤمن قریش نسبت می‌دهند. آنها بر این ادعای سست خویش، دلایلی سست‌تر ذکر می‌کنند. در این نوشتار با روش گردآوری و تحلیل، درصدد بازخوانی ایمان راسخ ابوطالب(ع) و نقد شبهات مذکور می‌باشیم و در همین راستا، به ذکر دلایل معتبری در اثبات ایمان مؤمن قریش می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: ابوطالب، عموی پیامبر(ص)، ایمان، شرک.

طرح مسئله

از عوامل مهم تداوم و تعالی دین مبین اسلام، حضور رادمردان و پاک‌زنانی است که دل در گرو هدایت الهی نهاده و تا سرحد بذل جان، در حفظ و بالندگی این دین مقدس کوشیده‌اند. در این میان، چهره درخشان حضرت ابوطالب(ع)، تلألویی ویژه دارد. او که از آغازین سال‌های عمر با برکت نبی مکرم اسلام، سایه الطاف ویژه‌اش را بر آن پیامبر اعظم(ص) گسترانید و در مراحل مختلف زندگی یار و یاور وی بود، آنگاه که نسیم جان‌بخش وحی الهی از لسان مبارک پیامبر(ص) دمیدن گرفت و جان‌های خسته از جهالت و تعصب را حیاتی دگر بخشید؛ آن‌که با تمام وجود، خود و خانواده‌اش پاسدار حریم آن نازنین پیامبر(ص) بودند. تاریخ بر آن فداکاری‌ها گواه است.

آیا می‌توان باور کرد این فداکاری‌ها برخاسته از حق‌جویی و توحیدمداری نباشد؟گروهی متعصب و جاهل، چشم خویش را بر حقیقت بسته‌اند و گناه عظیم و نابخشودنی شرک را به مؤمن قریش نسبت می‌دهند. این مقاله درصدد بازخوانی ایمان راسخ ابوطالب(ع) می‌باشد. باشد که مرضی حق‌تعالی و مقبول خاندان عصمت و طهارت(ع) افتد.

مقدمه

ابوطالب، عموی پیامبر(ص) است و بنابر تعریفی که اهل‌سنت از صحابی بودن دارند، ایشان نیز از صحابه پیامبر(ص) محسوب می‌شوند؛1 هرچند ابن‌اثیر و ابن‌عبدالبر ایشان را جزو صحابه ذکر نکره‌اند؛ چراکه قائل‌اند وی مسلمان نبوده و مشرک از دنیا رفته و آیاتی از قرآن درباره وی نازل شده است؛ درحالی‌که ادله کافی برای اثبات ایمان ابوطالب در دست می‌باشد.

امام علی(ع) طی نامه‌ای به معاویه که ادعا می‌کرد همه ما فرزندان عبدمناف هستیم و با این ادعا می‌خواست خود را منسوب به خاندان پیامبر(ص) کند، سخن او را مورد انتقاد قرار می‌دهد و نقشه‌اش را چنین خنثی می‌کند که اجداد خود و وی را با هم مقایسه کرده و می‌فرماید: «ابوطالب مانند ابوسفیان نیست.» ابوسفیان مظهر کفر و شرک و عداوت با پیامبر خدا بود و امام، ابوطالب(ع) را در مقابل وی مطرح می‌کند که این‌دو قابل مقایسه با هم نیستند؛ چراکه ابوطالب مظهر اسلام، ایمان و یاری پیامبر(ص) و دین او بود:

... و ما قولک انا بنو عبدمناف فکذلک نحن و لکن لیس امیة کها شم و لا حرب کعبد المطلب و لا ابوسفیان کابی طالب ... .2

... [ای معاویه!] و اینکه ادعا کردی ما همه فرزندان عبدمناف هستیم، آری چنین است؛ اما جد شما، امیه چونان جد ما هاشم، و حرب همانند عبدالمطلب، و ابوسفیان مانند ابوطالب نخواهد بود ... .

ایمان ابوطالب از راسخ‌ترین ایمان‌ها بود، تا آنجا که علامه شیخ سلیمان قندوزی حنفی‌مذهب درباره وی می‌گوید: ابوطالب شیخ قریش، حامی پیامبر(ص)، یاور و بسیار دوستدار پیامبر(ص)، کفیل و مربی آن حضرت و اقرارکننده به نبوت و معترف به رسالت پیامبر(ص) و سراینده ابیات فراوان در منقبت آن بزرگوار بود. 3روایات مختلفی در شأن ابوطالب و ایمان وی نقل گردیده است؛4 ازجمله اینکه امام صادق(ع) فرمود: مَثل ابوطالب، مَثل اصحاب کهف است که ایمان خود را مکتوم می‌داشتند و خدا برایشان دو برابر پاداش عطا فرمود.5

برخی از سر تعصب، ابوطالب را بی‌ایمان می‌دانند و اهل دوزخ. جای تعجب است که بیش از 3000 شعر ابوطالب و صدها حدیث از رسول خدا و ائمه برای آنها کافی نبوده و تنها به یک حدیث ضعیف استناد می‌کنند که به قول ابن ابی‌الحدید، راوی‌اش مغیرة بن شعبه، مردی فاسق و مبغض اهل‌بیت بوده است.

پیامبر گرامی اسلام(ص) درباره شباهت ایمان ابوطالب با ایمان اصحاب کهف فرمود: اصحاب کهف، ایمان واقعی خود را مخفی نگه داشته و خود را کافر معرفی می‌نمودند؛ ازاین‌رو، خداوند دو پاداش به آنان مرحمت فرمود، و همین‌طور عمویم، ابوطالب در کنار قریش خود را با آنان هم‌کیش معرفی نمود و ایمان واقعی‌اش را پنهان داشت؛ خداوند به او نیز دو پاداش عطا خواهد کرد.6

امام حسن عسکری(ع) از پدران بزرگوارش، ضمن حدیثی طولانی می‌فرماید: خداوند تبارک و تعالی خطاب به پیامبرش وحی فرستاد که من تو را به توسط دو دسته از پیروانت یاری و تأیید نموده‌ام؛ دسته‌ای که تو را در نهان یاری می‌کنند و دسته‌ای که در آشکارا تأییدت می‌نمایند. از میان دسته نهانی، برترین و سالارشان عمویت، ابوطالب و در میان گروه آشکار، برترین‌شان فرزند او، علی(ع) است. سپس فرمود: «ابوطالب همانند مؤمن آل‌فرعون است که ایمانش را کتمان می‌نمود.» 7

ادله مخالفان مسلمانی ابوطالب

برخی از سر تعصب، ابوطالب را بی‌ایمان می‌دانند و اهل دوزخ. جای تعجب است که بیش از 3000 شعر ابوطالب و صدها حدیث از رسول خدا و ائمه برای آنها کافی نبوده و تنها به یک حدیث ضعیف استناد می‌کنند که به قول ابن ابی‌الحدید، راوی‌اش مغیرة بن شعبه، مردی فاسق و مبغض اهل‌بیت بوده است. دراین‌باره از امام باقر(ع) روایت شده که حضرت درخصوص آن روایت مجعول فرمود: اگر ایمان ابوطالب را در یک کفه ترازو و ایمان این خلق در کفه دیگر قرار داده می‌شد، ایمان ابوطالب می‌چربید.8

قائلین به مشرک بودن ابوطالب دلایلی را ارائه می‌کنند؛ ازجمله:

1. زمانی که آیه شریفه «وانذر عشیرتک الاقربین»9 نازل شد و پیامبر(ص) خاندانش را به اسلام فراخواند، ابوطالب گفت: «چه بسیار دوست می‌داریم که تو را یاری کنیم و پندت را بپذیریم و گفتارت را راست شماریم و اینان تبار پدری‌ات هستند که فراهم آمده‌اند. من نیز یکی از ایشانم، جز آنکه زودتر از همه، پاسخ و گواهت را می‌دهم. دستوری را که گرفته‌ای به‌کار بند که به خدا سوگند همیشه پیرامون تو هستم و از تو پاسداری می‌کنم؛ تنها اینکه دلم راه نمی‌دهد که از کیش عبدالمطلب روی بگردانم.»

مخالفین قائل‌اند ابوطالب خود را منتسب به دین عبدالمطلب نموده و از پذیرش اسلام و دعوت پیامبر(ص) سر باز زده است. علامه امینی در پاسخ به این شبهه سست چنین می‌فرماید: «دین عبدالمطلب هم چیزی نبوده جز خداپرستی و ایمان به رسولان و کتاب‌های آسمانی، بی‌آنکه آمیخته به بت‌پرستی‌ها شود؛ زیرا وی در وصیت‌های خود می‌گوید: «به‌راستی هیچ بیدادگری از جهان بیرون نشود تا از او انتقام گیرند و کیفر او را به وی بچشانند» و چون از او پرسیدند: اگر ستمکاری مرد و کیفری به او نرسید چه؟

او در اندیشه شد و گفت: سوگند به خدا که در پس این جهان، جهانی باقی است که در آنجا نیکوکاران را برای نیکوکاری‌شان پاداش می‌دهند و بدکاران به‌خاطر بدکاری‌شان کیفر می‌بینند. عبدالمطلب همان است که به ابرهه گفت: این خانه را پروردگاری هست که آن را نگهبانی و پاسداری می‌کند، و پیامبر(ص) روز حنین، پیوند خود را با عبدالمطلب باز می‌نمود و به این‌سان با گردن‌فرازی می‌گفت: «منم پیامبری که دروغ نگوید؛ منم فرزند عبدالمطلب.» 10

آری، عبدالمطلب یکتاپرست بود. ابوطالب که گفت: «دلم راه نمی‌دهد که دین عبدالمطلب را رها کنم»، با این روش خواست معنای سخن را بر حاضران بپوشاند تا با دوری نمودن از ایشان، در پی کینه‌توزی با او برنیایند و به‌قول علامه امینی، این روش گفتار از شیوه‌های تازیان در گفتگوهایشان است که به آن وسیله، گاه می‌خواهند معنا را پوشیده بدارند و گاهی هم آن را مؤکد می‌سازند و اگر سرور ما ابوطالب به‌جز همین یک نمونه از رفتار را نداشت، به‌تنهایی کافی بود که ایمان استوار و مسلمانی پابرجا و پایداری او را در آغاز روشن سازد.11

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی و تفسیر برهان آمده است که امیرالمؤمنین علی(ع) فرمود: «به خدا سوگند که پدرم ـ ابوطالب ـ و جدم عبدالمطلب و نیز هاشم و عبدمناف هرگز بتی را نپرستیدند.» از ایشان پرسیدند: «اینان چه چیز را عبادت می‌کردند؟» پاسخ فرمود: «به‌سوی کعبه و به آیین ابراهیم(ع) نماز می‌گذاردند.»12

2. چنین نقل شده است که آیه شریفه زیر در مورد ابوطالب نازل شده است: وَ مِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُ إ‌ِلَیْکَ و جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبهِمْ أ‌َکِنَّةً أ‌َنْ یَفْقَهُوهُ و فِی آذَانهِمْ وَقْرًا و إ‌ِنْ یَرَوْا کُلَّ آیَةٍ لا یُؤْمِنُوا بهَا حَتَّى إ‌ِذَا جَاءُوکَ یُجَادِلُونَکَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا إ‌ِنْ هَٰذَا إلاّ أ‌َسَاطِیرُ الأ‌َوَّلِینَ \* و هُمْ یَنْهَوْنَ عَنْهُ و یَنْأ‌َوْنَ عَنْهُ و إ‌ِنْ یُهْلِکُونَ إلاّ أ‌َنْفُسَهُمْ و مَا یَشْعُرُونَ.13

و برخی از آنان به تو گوش فرا می‌دهند، ولی ما بر دل‌هایشان پرده‌ها افکنده‌ایم تا آن را نفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی قرار داده‌ایم و اگر هر معجزه‌ای را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند؛ تا آنجا که وقتی نزد تو می‌آیند و با تو جدال می‌کنند، کسانی که کفر ورزیدند می‌گویند: این کتاب چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست. و آنان مردم را از آن باز می‌دارند و خود نیز از آن دوری می‌کنند؛ ولی جز خویشتن را به هلاکت نمی‌افکنند و نمی‌دانند.

ایمان ابوطالب از راسخ‌ترین ایمان‌ها بود، تا آنجا که علامه شیخ سلیمان قندوزی حنفی‌مذهب درباره وی می‌گوید: ابوطالب شیخ قریش، حامی پیامبر(ص)، یاور و بسیار دوستدار پیامبر(ص)، کفیل و مربی آن حضرت و اقرارکننده به نبوت و معترف به رسالت پیامبر(ص) و سراینده ابیات فراوان در منقبت آن بزرگوار بود.

در این آیات به وضع روانی برخی مشرکان اشاره شده که در برابر شنیدن حقایق، کمترین انعطافی از خودشان نمی‌دهند؛ بلکه به دشمنی با آن برمی‌خیزند و با تهمت، خود و دیگران را از آن دور نگاه می‌دارند. در واقع این آیات بحث‌های مربوط به مشرکان لجوج و دشمنان سرسخت پیامبر(ص) را تعقیب می‌کند و ضمیر «هم» طبق قواعد ادبی به کسانی برمی‌گردد که در آیه مورد بحث قرار گرفته‌اند؛ یعنی کافران متعصبی که از هیچ‌گونه آزار به پیامبر(ص) و ایجاد مانع در راه دعوت او مضایقه نداشتند.

ولی با نهایت تأسف دیده می‌شود که برخی مفسران اهل‌سنت برخلاف تمام قواعد ادبی، آیه دوم را از آیه قبل جدا کرده و آن را درباره ابوطالب، پدر امیرمؤمنان علی(ع) دانسته‌اند.آنها آیه را چنین معنا می‌کنند که جمعی هستند که از پیامبر اسلام(ص) دفاع می‌کنند، ولی درعین‌حال از او فاصله می‌گیرند. اما تمام علمای شیعه و برخی از بزرگان اهل‌سنت مانند قسطلانی در ارشاد الساری و زینی دحلان در حاشیه سیرة الحلبیه، ابوطالب را از مؤمنان اسلام می‌دانند.14 اینجاست که محققان باریک‌بین چنین حدس زده‌اند که موج مخالفت بر ضد ابوطالب، موجی سیاسی است که از مخالفت شجره خبیثه بنی‌امیه با موقعیت امام علی(ع) سرچشمه گرفته است.

3. برخی می‌گویند آیه شریفه «إ‌ِنَّکَ لا تَهْد‌ِی مَنْ أ‌َحْبَبْتَ و لَٰکِنَّ اللَّهَ یَهْد‌ِی مَنْ یَشَاءُ و هُوَ أ‌َعْلَمُ بِالْمُهْتَد‌ِینَ»15 درباره ابوطالب است.راغب اصفهانی در کتابش مطلبی را بدین بیان ذکر کرده است: سفیان بن عیینه گفت: هرکس ابوطالب را دشمن بدارد، کافر است. از او سؤال کردند: دلیل این مطلب چیست؟ در جواب گفت: زیرا رسول خدا او را دوست دارد و به همین خاطر خدا فرموده است: تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری، هدایت کنی، و کسی که دشمن بدارد فردی را که رسول خدا او را دوست دارد، کافر است.16

به باور پاره‌ای، این آیه در مورد ابوطالب نازل شده است؛ چراکه به پندار برخی، پیامبر(ص) دوست می‌داشت که ابوطالب ایمان آورد، اما چنین نشد و این آیه نازل شد؛ درست همان‌گونه که پیامبر(ص) دوست نداشت قاتل جنایتکار عموی قهرمانش حمزه ـ که وحشی نام داشت ـ موفق به اسلام و ایمان گردد؛ ازاین‌رو آیه «قُلْ یَا عِبَادِیَ الَّذِینَ أ‌َسْرَفُوا عَلَىٰ أ‌َنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إ‌ِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعًا إ‌ِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ»17 در مورد او نازل شد.

در پاسخ باید گفت این سخن از مقام والای پیامبر(ص) بسیار دور و بیگانه است که با خواست پروردگار خود مخالفت کند؛ چراکه این روایت نشانگر آن است که خدا ایمان ابوطالب را اراده نفرموده، اما ایمان و اسلام «وحشی» را اراده نموده است و خواست پیامبر(ص) درست در برابر خواستِ خداست؛ لذا مفهوم این آیه چنین می‌شود: ای پیامبر(ص)! تو ایمان ابوطالب را می‌خواهی، اما من با اینکه او در راه اسلام و دفاع از تو، نهایت تلاش و جهاد قهرمانانه را نموده، نمی‌خواهم که او ایمان آورد و فروغ اسلام و قرآن در گستره جان و دل او پرتو افکند و تو نیز نمی‌خواهی «وحشی» که قاتل عمویت حمزه است، ایمان بیاورد؛ ولی من می‌خواهم که او ایمان آورد و خود نور ایمان را در دل او تابانده‌ام!

لکن باید گفت اولاً، در این آیه خداوند روشن می‌سازد که وظیفه پیامبر(ص) تنها رساندن پیام خدا و تلاوت و تفسیر قرآن و آیات آن برای مردم است، نه هدایت اجباری آنان؛ چراکه راهیابی و گمراهی انسان‌ها تنها به‌دست خداست، نه هیچ‌کس دیگر و اوست که هرکس را شایسته و آماده پرستش حق بداند، راه می‌نمایاند و هرکس به حق‌ستیزی و بیداد، بر دنباله‌روی از واپسگرایان پای فشرد، او را به کیفر گناهانش در بیراهه وامی‌گذارد.18

ثانیاً، دوستی رسول خدا بهترین دلیل بر ایمان ابوطالب است؛ چراکه بنابر نص قرآن، دوست داشتن کافر، حرام است. چگونه ممکن است پیامبر با خواست الهی مخالفت کند و شخص کافر یا مشرکی را دوست بدارد؟لَا یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْکَافِر‌ِینَ أ‌َوْلِیَاءَ مِنْ دُون‌ِ الْمُؤْمِنِینَ و مَنْ یَفْعَلْ ذَٰلِکَ فَلَیْسَ مِنَ اللَّهِ فِی شَیْءٍ إ‌ِلاّ أ‌َنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً و یُحَذِّرکُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ و إ‌ِلَى اللَّهِ الْمَصِیرُ. 19

ایمان‌آورندگان نباید کافران را به‌جای مؤمنان به دوستی برگیرند و هرکه چنین کند، [برای او] هیچ [بهره‌ای] از دوستی خدا نیست؛ مگر اینکه از آنان [به دلیلی] بترسید و خدا شما را از کیفر نافرمانی خود بیم می‌دهد و بازگشت [همگان] تنها به‌سوی اوست.یَا أ‌َیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهمْ قَدْ یَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ کَمَا یَئِسَ الْکُفَّارُ مِنْ أ‌َصْحَاب‌ِ الْقُبُور‌ِ. 20هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با مردمی که خدا بر آنان خشم گرفته است، طرح دوستی مریزید؛ بی‌گمان آنان از [پاداش پرشکوه سرای] آخرت نومید شده‌اند؛ درست همان‌سان که کفرگرایان اهل گور قطع امید کرده‌اند و از پاداش آخرت، نومید گردیده‌اند.

ثالثاً، پیامبر با همه اصرار و تأکیدی که نسبت به صله‌رحم داشت، هرچند پیوند خویشاوندی قوی باشد، کفر را مانع آن می‌دانست؛ ازاین‌رو بر ابولهب خشم گرفت و علناً از او بیزاری جست. نیز اسارت را از عمویش عباس و پسرعمویش، عقیل برنگرفت؛ مگر وقتی که آنان آشکارا تظاهر به اسلام کردند و میان دخترش زینب که مسلمان شده بود و همسرش ابوالعاص که کافر بود، در تمام مدتی که او به کفر خود ادامه می‌داد، جدایی افکند؛ تا وقتی که او نیز اسلام آورد و سلامت یافت.ازاین‌رو محبت پیامبر(ص) به اشخاص تنها به‌خاطر ایمان ثابت آنان و رسوخ کلمه حق در قلبشان بوده و دوستی پیامبر(ص) نسبت به کسی، نشانه نفوذ دین در قلب او و آراستگی او به زیور اخلاص و یقین است و این جمله، پیوسته دلیلش را با خود به همراه دارد و ارتکازی اذهان و قلوب است.21

4. برخی مخالفان می‌گویند حمایت‌های ابوطالب از پیامبر(ص) به‌خاطر رابطه خویشاوندی و تعصبات قبیله‌ای بوده است؛ لکن باید گفت حمایت‌های ویژه ابوطالب از پیامبر(ص)، فراتر از علایق خویشاوندی و تعصبات قبیله‌ای بود. ابوطالب با حمایت‌های مادی و معنوی خویش، مانع از آزار رسانیدن به پیامبر(ص) می‌شد؛ ولی با وفات وی، آزار و اذیت مشرکان به پیامبر(ص) و مؤمنین شدت گرفت.22به‌عنوان نمونه، حتی ابوطالب بسیار در هراس بود که مبادا دشمن، جای خوابیدن رسول خدا را بشناسد و شبانه بر او بتازد؛ ازاین‌رو نیمه‌شب او را از خواب بیدار می‌کرد و به‌جای او، پسرش علی(ع) را می‌خواباند.23

به‌قول علامه امینی « اگر هم صرفاً نزدیکی و خویشاوندی کسی را به پشتیبانی دیگری وادارد، کاربردش تا مرز معینی است؛ ولی اگر کار به فدا کردن فرزندی همچون امیرالمؤمنین علی(ع) بینجامد که پدرش او را دوست‌تر از همه‌چیز دارد و در این هنگام هرکس هم باشد، از فداکاری باز می‌ایستد و پدر به‌سادگی نمی‌تواند که هر شب فرزندش را در معرض مرگ درآرد و او را در بستر کسی که ممکن است کشته شود، بخواباند تا جان برادرزاده را برهاند، مگر اینکه انگیزه‌ای دینی او را وادار به این کار کند. این است همان معنای پیروی ابوطالب از کیش یگانه‌پرستی راستین.»24

ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: ابوطالب کسی است که پیامبر خدا را در دوران کودکی‌اش کفالت نموده و در بزرگی‌اش او را مورد حمایت قرار داده و از شرارت کفار قریش جلوگیری کرد. ولی در این راه انواع سختی‌ها و گرفتاری‌ها را تحمل نمود و بلاها را به جان و دل خرید و در یاری و نصرت پیامبر(ص) و تبلیغ آیینش با تمام وجود قیام کرد؛ آن‌چنان ایثار نمود که جبرئیل در هنگام وفات او بر پیامبر(ص) نازل شد و خطاب نمود: دیگر از مکه خارج شو؛ زیرا یاور و کمک تو از دنیا رفته است.25

پی نوشت:

1 . بیشتر علمای حدیث اهل‌سنت ازجمله بخاری، ابوزرعه، ابن‌اثیر، ابن‌عبدالبر و ... مجرد رؤیت پیامبر را در اطلاق صحابه بودن کافی می‌دانند. (بخاری، صحیح بخاری، ج 5، ص 2؛ قرطبی، الاستیعاب، ج 1، ص 9) هرچند پاره‌ای دیگر از علمای اهل‌سنت مانند السخاوی، ابن‌فورک، ابن‌حجر و ...، ملازمت و مصاحبت را در مصداق صحابه شرط دانسته‌اند. (السخاوی، فتح المغیث، ج 3، ص 86 ؛ خطیب بغدادی، الکفایه، ص 69 ؛ سیوطی، تدریب الراوی، ج 2، ص 211)

2 . نهج‌البلاغه، نامه 17.

3 . سید شمس‌الدین، الحجة، ص 17.

4 . ابن‌سعد، طبقات الکبری، ج 1، ص 209 و 211؛ طبری، تاریخ طبری، ج 2، ص 336 و 343؛ ابن‌اثیر، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج 1، ص 504 و 507؛ ابن‌هشام، سیره النبویه، ج 1، ص 376 و ج 2، ص 57؛ کلینی، کافی، ج 1، ص 449 و ج 8 ، ص 340؛ ابن‌کثیر، البدایة و النهایه، ج 3، ص 55.

5 . صدوق، امالی، ص 551.

6 . ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج 14، ص 70.

7 . امینی، الغدیر، ج 7؛ خنیزی، ابوطالب مؤمن قریش، ص 128.

8 . سید شمس‌الدین، الحجة، ص 8 .

9 . شعراء (26): 214.

10 . امینی، الغدیر، ج 14، ص 290.

11 . همان.

12 . امینی، الغدیر، ج 7، ص 380.

13 . انعام (6): 26 ـ 25.

14 . مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 5، ص 243.

15 . قصص (28): 56.

16 . راغب اصفهانی، محاضرات الادباء، ج 2، ص 498.

17 . زمر (39): 53.

18 . طبرسی، تفسیر مجمع‌البیان، ج 10، ص 590.

19 . آل‌عمران (3): 28.

20 . ممتحنه (60): 13.

21 . امینی، الغدیر، ج 5، ص 187.

22 . بلاذری، انساب الاشراف، ج 1، ص 384.

23 . مجلسی، بحارالانوار، ج 35، ص 93.

24 . امینی، الغدیر، ج 14، ص 296.

25 . ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه ج 1، ص 29 و ج 14، ص 70.